اتحاديه امت اسلامي (طرحي در پي آمد و ساختار جهانشمولي اسلام)

اتحاديه امت اسلامي (طرحي در پي آمد و ساختار جهانشمولي اسلام)

پروفسور حميد مولانا ([1])

بسم ا الرحمن الرحيم

حمله و تهاجم آمريكا و انگليس به عراق و تصرف و اشغال اين كشور اسلامي بدون موافقت شوراي امنيت سازمان ملل متحد و مخالفت و اعتراضات شديدي كه از طرف دول مختلف و اكثريت قريب به اتفاق افكار عمومي دنيا در اين مورد به عمل آمد، نشان داد كه پديده به اصطلاح جهاني سازي و جهاني شدن نظام بين المللي امروزي اسطوره اي بيش نيست. آنچه مشاهده مي شود و تجربيات دهه اخير ثابت كرده است، جريان ناآرام جهاني كردن قدرت و ثروت و ارزشها است كه دگرگوني دنياي امروزي را با نوع سلطه گرائي در قرن گذشته متمايز مي سازد. جنگ يك جانبه آمريكا و انگليس در عراق همچنين نشانه و شاخص جريان ديگري است كه مدتها است در دنياي اسلام و در تاريخ معاصر ملاحظه مي شود و اين جريان دوشاخه متفاوت دربردارد: يكي بيداري و بسيج مسلمانان و امت اسلامي در جستجوي يك الگوي وحدت گرا و رهايي بخش، و ديگري پراكندگي و شكاف و تفرقه در بين دولتهاي ممالك اسلامي.

در بسياري از كشورهاي اسلامي فاصله بين امت اسلامي (مردم و جامعه) و دولتهاي حاكم بر ممالك و سرزمين هاي اسلامي در حال افزايش است. بطور خلاصه روابط و ارتباطات جهاني و جهانشمولي حاصله از آن در چارچوب نظام تكنولوژي و اقتصادي و سياسي و فرهنگي جهان امروز به معناي روابط و ارتباطات همگاني و عالمي نيست.

موضوع مهم و دومي را كه ما بايد با دقت مورد مطالعه و بررسي قرار دهيم پديده نوآوري اسلام در يك ربع قرن اخير بويژه از زمان پيروزي انقلاب اسلامي ايران تا امروز بوده است. اين پديده نيز دو بعد اصلي دارد: يكي مقاومت و مبارزه امت اسلامي عليه تجدد و نوگرائي سلطه جويانه غرب و ديگري كوشش و جهد براي يك نظام اسلامي فراسوي نظام "ملت ـ دولت" كنوني است. به عبارت ديگر اسلام و انقلاب اسلامي تنها اردوگاه مهم و مؤثر عليه سلطه گرائي و تجددگرائي غرب گرديده و اسلام گرايان و امت اسلامي تنها جامعه و گروهي هستند كه به طور جدي خواستار يك نظام فرامرزي سياسي و اقتصادي و فرهنگي مي باشند.

موضوع سوم در اين مقوله و بحث ماهيت خود جهانشمولي اسلام مي باشد. بيش از هر الگو و پارادايم موجود در تاريخ پارادايم و الگوي اسلام با جهانشمولي آميخته و بر مبناي جهانشمولي پايه ريزي شده است. چهارده قرن قبل، ادوار طولاني پيش از اينكه اصطلاح امروزي جهاني سازي و جهاني شدن و جهاني كردن متداول و مد روز شود، اسلام براي اولين بار در تاريخ نه تنها چارچوب و نظريات و بنياد جامع جهانشمولي را به جامعه بشري عرضه نمود بلكه در مدت بسيار كوتاهي توانست اين جهانشمولي را بر مبناي عقيدتي و ايمان را در بستر و عرصه اجتماعي، سياسي، اقتصادي و علمي و فرهنگي پياده كند. دستورات اسلام جهانشمول است: "وَمَا أَرسَلنك إلاّ رَحمَة لِلعالمين" يعني "ما تو را جز رحمتي براي جهانيان نفرستاديم" (آيه 107 سوره انبياء).

انقلاب اسلامي ايران دو پديده مهم قرن بيستم، يكي بنياد و ساختار نظام "ملت ـ دولت" و ديگري مدرنيته يا تجدد و نوگرايي غربي را زير سؤال برد و يك ديد جهاني سازي و جهاني شدن اسلامي را كه فراسوي مرزهاي سياسي، نژادي، ملي و قومي باشد، تقويت و در دستور روز قرار داد. يكي از منابع بزرگ

اقتدار در روابط بين الملل تعيين دستور روز است. هر گروهي، هر فردي و هر ملتي كه بتواند دستور روز را تعيين كند، او در دنيا اولويت پيدا مي كند. امروز عليرغم مشكلات و سدهاي بزرگي كه جهت جلوگيري از توسعه انقلاب اسلامي ايران در جهان ايجاد كردند، اسلام در دستور قرن بيست و يكم قرار گرفته، ولي در عين حال الگوي غالب مدرنيته در جلد و نقاب "جهاني سازي" و "جهاني شدن" احياء گرديده و ممالكي مانند ايران تنها سنگر مقاومت عليه نظام جهاني شده اند. مسلمانان در سراسر دنيا به مقاومت و مبارزه خود، همانگونه كه در فلسطين اشغالي و در ساير نقاط در اين چند دهه مشاهده كرده ايم، ادامه مي دهند ولي متأسفانه آنها فاقد يك سيستم حكومتي و دولتي اسلامي هستند. اين خود يك سؤال بزرگي را مطرح مي كند: آيا دنياي امت اسلامي در مقابل جريان جهانشمولي اقتصادي، فرهنگي و تكنولوژي امروزي كه ادامه سلطه گرائي گذشته است سكوت اختيار كرده و بي تفاوت خواهد ماند و در نتيجه بيش از بيش در نظام جهاني استكباري امروز ادغام خواهد شد و يا اينكه با اتحاد و وحدت و واقع شناسي بجاي واكنش و انعكاسهاي آني و پروژه هاي پراكنده و متفرقه و تزئيني كه اين روزها اغلب از طرف برخي از دولتها و گروههاي ممالك اسلامي ديده مي شود، مأموريت تاريخي خود را انجام داده و با درايت كاملي مدلولات فكري و عملي خود را در چارچوب جهانشمولي اسلام به دنيا ارائه خواهدكرد.

طرح تشكيل اتحاديه امت اسلامي، موضوع چهارم گفتار و بحث ما، قدمي است در مسير و در پي آمد و ساختار جهانشمولي اسلام و در تشكيل يك نظام جهاني جديد فراسوي نظام كنوني ملت ـ دولت و سفسطه هاي جهاني سازي آن.

اتحاديه امت اسلامي به عنوان يك واحد جهاني رهايي بخش و وحدت گرا متشكل از جامعه و حكومت اسلامي است. مفهوم امت ثقل و مركزيت اين اتحاديه را تشكيل مي دهد و در حقيقت چارچوب جامعه شناسي، سياسي، اقتصادي، فرهنگي، تكنولوژي و نظامي جهانشمولي و نظام اسلامي مي باشد. مفهوم امت در اينجا متصل به مفهوم جامعه يا مترادف آن در معرفت شناسي و انسان شناسي و جامعه شناسي غرب نيست. مفهوم امت ابعاد مردم، اجتماع، جامعه، دولت و اقتصاد را در بردارد بنابراين اتحاديه امت اسلامي واحد حكومتي، دولتي، مردم سالاري و بالاتر از هم مكتبي و خداشناسي و ايدئولوژي مسلمانان مي باشد. اتحاديه امت اسلامي نه شبيه "اتحاديه اروپا" و نه چيزي مانند "ايالات متحده آمريكا" است و بنابراين با چنين عنوانهايي مانند "اتحاديه كشورهاي اسلامي"، "جماهير كشورهاي اسلامي" و با سازمانهايي مانند "سازمان

كنفرانس ممالك اسلامي" كاملا تفاوت دارد.

فلسفه و انديشه سياسي غرب هميشه "جامعه" و "دولت" را از يكديگر جدا نگاهداشته است.

قرنها است كه فلسفه هاي سياسي و اجتماعي غرب به دو موضوع جدا ولي مربوط به يكديگر تكيه كرده اند: جامعه و دولت. جامعه اي زايل شد و جامعه ديگر پديد آمد. دولتهايي رفتند و دولتهاي ديگري قدم به عرصه وجود گذاشتند. همانطوريكه بارها ذكر كرده ام، اگر جامعه يا تحقيق در مورد جامعه، جوهر فلسفه اجتماعي غرب بوده، درگيري جوامع و رويارويي اجتماعي و ضد اجتماعي نيز روي ديگر همان سكه بوده است.

مفهوم جامعه مدني يك پديده غرب است و تلاش ديگري است براي جستجوي جامعه اي كه در آن حقوق دولت و افراد به روشني از يكديگر متمايز شود. چنين شكافي بين مردم و دولت، بين جامعه و حكومت در جهانشمولي اسلام و مفهوم امت وجود ندارد. از دوران قرون وسطي در غرب، بويژه از دوران "سن بنديك" و نوشته هاي "سرتوماس مورتا"، كارهاي متفكرين سياسي و اجتماعي در قرون هيجدهم و نوزدهم نظير "پرودون"، "ماركس"، "دوتوكويل" و ديگران موضوع جامعه مؤيد ارتباط بين انسان و دنياي فيزيكي، رابطه گروهها و پديده هاي طبيعي بوده است. اين موضوع به ابعاد تكنولوژي، سياسي، ديوان سالاري (بوروكراسي) و حتي زيست شناسي و محيط شناسي (اكولوژي) جامعه مي پرداخت و بر نظام چند حزبي متمركز بود ولي هميشه در مهمن همبستگي وجوه متفاوت فعاليتهاي انساني به عنوان يك واحد، ناموفق بود.

امور نظامي، سياسي، اقتصادي، ديوان سالاري و فكري، همگي از يكديگر مجزا گرديدند. تأكيد بر يكي تعيين كننده منازعه اجتماعي و جامعه اي به ارث رسيده در ديگري بود. جوامع بر تأكيد بر پديده هاي واحد نظير دين يا سياست شناخته شده و يا نامگذاري مي شدند. مثلا موضوع جامعه ديني در غرب تا چه

اندازه اي عكس العمل به عدم كفايت جامعه سياسي بود كه ما در كارها و آثار متفكرين و نظريه پردازاني نظير اگوستين، آكوئينس، لوتر، كالوين و ككارد شاهد آن هستيم.

اتحاديه امت اسلامي بالطبيعه بايد از پايين يعني از رديف مردم و اجتماع و رهبران اسلامي شروع گردد و بُعد و بسيج جهاني بخود بگيرد و سپس "دولتهاي اسلامي" را شامل شود زيرا قريب به اتفاق دول كنوني ممالك اسلامي بر پايه الگوي "ملت - دولت" غرب بنا شده و با خاصيت سكولار (غير ديني) يا نيمه سكولار و غير مردمي و انحصاري خود هرگونه پيوستگي و اتحاديه وحدت را از روزنه منافع ملي و طايفه اي و قومي و از ديدگاه فلسفه سياسي مسلط امروز غرب و نظام سيستم حاكم بر جهان آن مي نگرند. بحران مشروعيت سياسي در ممالك و دنياي اسلام در عصر حاضر در تغيير و تحولات وارده به "الگوي ملت ـ دولت" يا "دولت ملي" نيست بلكه در اصلِ وجود و تعارض با چنين نظام سياسي مي باشد، به طور خلاصه، از نظر ما نظام "ملت ـ دولت" با فرهنگ سياسي و جهانشمولي اسلامي متناقض بوده و اين مبنا و علت اصلي بحران مشروعيت سياسي و حكومتي در سرزمين هاي اسلامي مي باشد.

در جهان امروز ديگر نمي توان تلقي كلاسيك از روابط بين الملل، يعني روابط متقابل بين دولتها و زبدگان سياستگذار را به عنوان تنها بُعد مطالعات سياسي و اقتصادي در نظر گرفت. چيزي كه در اين دوره به ظاهر كنشهاي بين المللي و جهاني به همان اندازه مهم است ناتواني كشورهاي به اصطلاح در حال توسعه از جمله ممالك اسلامي در اثرگذاري بر روند پيشرفتهاي كنوني جهان در يك حد قابل اعتنا مي باشد. مفهوم متداول امروز جهانشمولي بودن با مفهوم همگاني يكي نيست. آشنايي با دو نگرش متضاد در عرصه بين الملل كه ظهور جديد ملي گرايي و قوم گرايي را در برابر جنبش همه شمول قرار داده است، ضروري است. از طرفي حركت به سمت منطقه گرايي كه در وهله اول در يك چارچوب اقتصادي، كه منعكس كننده تكنولوژيها و فرآيندهاي توليدي در حال ظهور باشد، بروز كرده است. كمرنگ شدن حاكميت ملي، افول نظام قدرتي "ملت ـ دولت" موجوديتهاي نوين دولتهاي حاشيه اي يا ناحيه اي ابعاد مهم اين پديده مي باشد.

اتحاديه امت اسلامي پيشنهاد شده در اينجا امت اسلامي واحدي است وحدت گرا از مجموع ممالك متحده اسلامي. اتحاديه امت اسلامي امت متحده اسلام است كه نظام "ملت ـ دولت" را پشت سر گذاشته و از آن عبور كرده است. مفهوم امت در طرح پيشنهادي اتحاد امت اسلامي به صورت جامع و گسترده يي به كار رفته است و شامل تمام جوانب اجتماعي، سياسي، اقتصادي و حكومتي مي شود. مقصود ما از امت بررسي آن در مقطع جامعه ـ حكومت است و نه توغل در امور فردي و گروهي و يا سطوح اختصاصي و باريك جامعه شناسي و علوم سياسي و اقتصاد آن. با وضع كنوني دول ممالك اسلامي و وابستگي هاي موجود در نظام كنوني جهاني، نبايد انتظار داشت كه فكر و پيشنهاد تشكيل اتحاديه امت اسلامي به معناي يك نظام مستقل و واحد مورد استقبال همه يا حتي اكثر دول كنوني حاكم بر سرزمين هاي اسلامي قرار گيرد زيرا ابداع و تأسيس چنين اتحاديه اي منافع شخصي و گروهي نخبگان حاكم را به خطر انداخته و پايه هاي موجود قدرت را به چالش طلبيده و تهديد خواهد نمود. ولي رشد و نمو چنين نهضتي از طريق آگاهي، بسيج و تشكل بيش از يك ميليارد و نيم مسلمان دنيا كه فراسوي مرزها را در برگرفته و يك حركت جهاني گردد امكان پذير و در حقيقت ضروري است. در وضع كنوني جنبش و نهضت هاي اسلامي اغلب در سطح ملي و مملكتي بوده و فاقد يك رهبري و رهنمود بين المللي و جهاني مي باشد. در شرايط كنوني تنها جنبش هاي مردمي در سطح امتي است كه باعث جابجايي قدرت و تغيير و اصلاح در سطح بالا و حكمرانان و دولتها خواهد بود و نه برعكس زيرا تجربه جوامع اسلامي در چند قرن اخير بخوبي نشان مي دهد كه هسته هاي قدرت و احساسات آن در حوزه جوامع اسلامي نهفته است و رهبران مدبر و موفق و با ايمان به جهانشمولي اسلامي از ميان مردم برخواسته اند. نهضت هاي پيروزمندانه اسلامي قرن اخير بويژه انقلاب اسلامي ايران بهترين نمونه اين جريان بوده و انتقال قدرت در سطح جهاني مي تواند از تجربيات چند دهه اخير بهره مند شود.

اتحاديه امت اسلامي برعكس "اتحاديه اروپا" و ساير اتحاديه ها مشابه ملي و منطقه اي و جهاني نمي تواند از آغاز با اتحاديه هاي گمركي، مالي و اقتصادي و حتي سياسي دولتي صورت عمل به خود بگيرد، زيرا پايه جهانشمولي اسلام و استواربودن آن در سطح بين المللي با ارزشها و اخلاق اسلامي بايد هماهنگ و هموار باشد. الگوي جهانشمولي اسلامي امت با الگوي سرمايه داري امپرياليسم و نئوليبراليسم و سكولار امروزي منافات داشته و در دو قطب مخالف قرار دارند، بحران و كشمكش موقعي بوجود مي آيد كه يك الگو مي خواهد خود را بر الگوي ديگري تحميل كند. سلطه گرايي در چارچوب الگوي امت اسلامي ممنوع است. بحران امروز جهاني و در حقيقت بحران امروزي در غرب اين است كه جهانشمولي مورد حمايت غرب مي خواهد ارزشها و اخلاق خود را بر جوامع اسلامي و ديگران تحميل كند. علاوه بر اين چنين جهانشمولي پايه هاي مادي و اقتصادي و تكنولوژي داشته و فاقد يك تئوري و نظرپردازي سياسي و اجتماعي است و

همانطوري كه تجربيات و آمار چند دهه اخير نشان مي دهد اينگونه جهاني سازي و جهاني شدن از بالا به پايين تحميل شده و تراوش پيدا مي كند.

ضرورت بازنگري و تغييرات حاصله در سيستم بين المللي و جهان امروزي را بايد با ذكر تلويحي در توصيف شرايط و با توجه به پديدار شدن شاخص هاي جديد و اهميت روزافزون عوامل فرهنگي و معنوي و ديني، و افول اقتدار حكومتي و سرانجام تغيير در مقوله ها و شيوه هاي نظري بكار رفته، بررسي و مطالعه نمود:

منظور از جهانشمولي چيست؟ عملكرد آن چگونه است؟ چه كسي يا چه چيزي آنرا هدايت مي كند؟ اخلاقيات جديد موجود در اين نوع ساختارها چيست؟ منافع چه كساني از اين طريق تأمين مي گردد؟ اگر گروههاي انساني از مرحله جهاني شدن به دور هستند، پس علائم جهاني شدن و جهانشمولي اسلامي چه بايد باشد؟ اگر جهان بسوي يك قطبي شدن قدرت پيش مي رود، آن قطب قدرت چه مي تواند و چه بايد باشد؟ محورهاي حركت و اقدام در تشكيل و تأسيس اتحاديه امت اسلامي كه مليت ها و فرهنگها و تنوعات محلي و منطقه اي را در برداشته باشد، چيست؟

مدلولات چند قرن اخير غرب بر اين اصل تكيه نموده كه "صلح" و "دموكراسي" در سطح ملي و بين المللي "با توسعه اقتصادي"، با "اتحاديه ها" و "بازارهاي آزاد" سرمايه داري بوجود آورده مي شود و ارزشهاي سكولاريسم نجات دهنده بشريت مي باشد. تجربيات جنگهاي جهاني اول و دوم، جنگ سرد، فروپاشي شوروي، ظهور قوم گرايي در اروپا و ملي گرايي در آمريكا، اختلاف سياسي و فرهنگي در اتحاديه اروپا و جنگهاي منطقه اي از كره و ويتنام گرفته تا جنگ خليج فارس و حمله اخير به عراق اين نظريه را بيش از هر موقع بي اعتبار كرده است. امروز تحليل گران غربي كه از جريان جهانشمولي امروزي حمايت مي كنند معمولا طرحي از چگونگي بودن تغييرات در دوران مدرن و باصطلاح "پسامدرن" عرضه مي دارند. به رغم آنها يكي از نتايج اوليه مدرن بودن همانا جهانشمولي است. اين چيزي است بيشتر از انتشار نهادهاي غربي در پهنه گيتي كه منجر به تخريب ديگر فرهنگها مي شود. جهانشمول سازي فرآيندي است ناهموار كه

هم پيوند مي زند و هم متلاشي مي سازد. اشكال جديدي از وابستگي متقابل مي آفرينند كه در آن خبري از "ديگران" نيست. استدلال اين نظرپردازان ماهيتاً تناقض آميز است. اگر جهانشمولي سازي اساس مدرن بودن است و اگر جهانشمول كردن فرهنگ غربي دنياي مستقلي بوجود مي آورد كه در آن كسان ديگري وجود ندارند، پس چگونه است كه فرهنگهاي غير غربي در ايجاد شرايط مدرن سهمي ايفا مي كنند؟ بعلاوه اگر به زعم اين تحليل گران غرب، مدرن بودن "ذاتاً آينده نگر است" و "پيش بيني آينده به عنوان جزئي از حال عمل مي كند و نتيجتاً منعكس كننده نحوه پيشرفت آينده است"، پس آينده به نحو مؤثري به مالكيت مطلق در آمده است. مدرن بودن نه تنها تسلط قطعي غرب بر زمان حاضر را تضمين مي كند، بلكه به همين ترتيب بر آينده نيز چنگ مي اندازد.

امروز انحصار و مونوپولي نخبگان غرب بر دانش و علم و سياست و اقتصاد شكسته شده است. آنچه دنيا و جهان امروز را با قرون نوزدهم و حتي اوايل قرن بيستم فرق مي دهد، وجود قدرتهاي علمي و فكري و بيداري توده هاي مردم فراسوي قاره هاي اروپا و آمريكا مي باشد. اگر نوگرايي و جهانشمولي با ايجاد "فضاهاي آزاد" در جوامع صورت مي گيرد و اگر به حكايت غرب رشد دموكراسي و جامعه مدني با رشد اين فضاي باز رابطه مستقيم دارد، بنابراين بايد تصديق نمود كه وجود فضاي باز و متنوعي كه نيم قرن اخير بنابر سنت اسلامي و با كمك تكنولوژيهاي اطلاعاتي و ارتباطي بين مسلمانان جهان و در داخل و خارج ممالك اسلامي ايجاد شده است، شرايط كافي براي يك نهضتي كه طرح تشكيل اتحاديه امت اسلامي را توسعه داده و جهانشمولي و مردم سالاري اسلامي را بوجود مي آورد، آماده مي باشد. پيشنهاد ايجاد اتحاديه امت اسلامي گرچه بر آگاهي و بسيج افكار عمومي مردم مسلمان جهان تكيه مي كند ولي به هيچ وجه درباره نقشي كه دولتمردان و حكومتهاي با اصالت اسلامي امروزي مي توانند در سطح ملي و بين المللي و سازمانهاي جهاني ايفا كنند، غافل نيست.

وحدت اسلامي، مردم سالاري اسلامي، امت اسلامي، جهانشمولي اسلامي، آزادي و عدالت اجتماعي، حقوق و ديدگاههاي اسلامي بايد جايگزين گفتمان سياست خارجي دولتهايي گردد كه ادعاي هويت اسلامي را دارند و ارزشهاي فرهنگي و اجتماعي و ديني خود را گرامي مي شمارند. نهضت اتحاديه امت اسلامي ممكن است در آغاز فقط از چند كشور اسلامي صورت عمل بخود گيرد ولي اين چنين جنبش اگر با دقت و بصيرت رهبري گردد بتدريج وسعت پيدا كرده و با تغيير ساختارهاي سياسي و اقتصادي كه در رديف ملي و محلي بوجود خواهد

آمد، عضويت و شركت ساير ممالك و دول اسلامي را دربر خواهدداشت.

دگرگونيها و تحولاتي كه امروز در نتيجه افزايش جمعيت، توسعه تعليم و تربيت، پيشرفت تكنولوژيها و تغييرات ارتباطات و اطلاعات در سطح انساني و سازماني صورت مي گيرد، غير قابل انكار مي باشد. اگر مسلمانان و امت و دول اسلامي برنامه و نقشه معين براي مقابله با اين تحولات نداشته باشند ديگران از آن به نفع خود استفاده كرده و همانند انقلاب صنعتي كه چند قرن قبل صورت گرفت، اسير كنترل و مقررات و اخلاق اين جريان خواهند بود.

جهاني سازي امروز غرب بر خلاف گذشته تنها با تصرف اراضي و منابع و كار و ثروت سر و كار ندارد بلكه هدف اصلي آن تصرف و اشغال مغزها مي باشد و بسيج و كنترل مسلمانان به عنوان مصرف كنندگان و دريافت كنندگان محصول و پيامهاي جهانشمولي جزو دستور گردانندگان اين جريان مي باشد.

تناقضات در جريان جهاني سازي و جهاني شدن امروز فراوان است. بحران حاكميت ملي در غرب نموداري از اين تناقضات است. در حاليكه اتحاديه اروپا از همفكري جهاني اروپائيها و از وحدت اقتصادي و سياسي اعضاي خود صحبت مي كند، آمريكا از حق حاكميت ملي خود و دكترين حق شفعه (حق حمله و ضربت اوليه) سخن مي راند. در تاريخ سياسي و بين المللي غرب از حقوق و قوانين جهاني خبري نبود تا اينكه ژان بودين (1530ـ1596 ميلادي) با رساله خود در مورد اصل حاكميت و سپس هوگو گروتيوس (1583ـ1645 ميلادي) هلندي سالهاي بعد در نوشته هاي خود درباره روابط بين الملل شالوده حقوق بين المللي اروپا را ريخته و با خاتمه جنگهاي سي ساله در 1648 ميلادي و عهدنامه صلح وستفالي اصل حاكميت ملي و چارچوب نظام ملت ـ دولت از طرف كشورهاي اروپايي شناخته شد. حقوق و قوانين بين المللي امروزي در اصل بر عقايد اين متفكران اروپايي بنا شده و از اين جهت با ايده و تجربيات فرهنگ و تاريخ و مذاهب غرب آغشته مي باشد.

در اينجا بايد يادآوري كنيم كه اولين و جامع ترين حقوق بين المللي براي نخستين بار در تاريخ بشريت از طرف اسلام و دقيقاً يكهزار سال قبل از حقوق و قوانين بين المللي اروپاييها به جهانيان ارائه شد. در حقوق و قوانين بين المللي اسلام اصل حاكميت الهي مستقر است نه حاكميت ملي، اصل منافع امتي در نظر است نه فقط منافع ملي، اصل امنيت بشري مورد توجه است نه امنيت داخلي و ملي به تنهايي، و اصل عدالت اجتماعي مبناي سياست گذاري است نه اصل اقتصاد سياسي و سوداجويي. امروز اصول حاكميت ملي و منافع ملي ديكته شده و تعريف شده از طرف قدرتهاي بزرگ غربي است كه بر سيستم هاي جهاني و ملي از جمله نظامهاي موجود در ممالك اسلامي حكومت مي كند و اين در حالي است كه خود مفهوم حاكميت ملي بر اثر اقدامات بازيگران سياست بين المللي زير پا گذاشته شده است.

بسياري از صاحب نظران درباره فرآيند جهاني سازي و جهاني شدن اظهارنظر كرده اند و برخي اين فرآيند را محصول فرعي و گريزناپذيز تكامل و پيشرفت بشر خوانده اند. گويي اين پديده فرآيندي ارگانيك است كه تحت حاكميت قوانين طبيعي عمل مي كند. اما ديدگاه ديگري نيز وجود دارد كه مي گويد: جهاني سازي و جهاني شدن امروزي لزوماً پيشرفت طبيعي برآمده از سير تعاملات و ارتباطات معمول بشر و فرهنگ هاي متنوع بشري در سراسر كره خاكي نيست، بلكه اين پديده فرآيندي است كه از اراده بشر منتج شده است، اراده و انتخاب مجموعه اي از كشورهاي قدرتمند، شركتهاي فراملیتي و سازمان هاي بين المللي كه از ظهور چنين پديده جهاني سازي و جهاني شدن نفع مي برند. بنابراين جهاني شدن عصر حاضر پديده پيچيده ايست كه دو جريان و نيروي متعارض را در دل خود دارد: يكي توسعه اقتصادي عظيم و ابداعات فني و ديگري نابرابري افزون تر، بحران اجتماعي ـ فرهنگي و بيگانگي فردي.

گفتمان جهاني سازي امروزي همانند گفتمان "توسعه ملي" دهه هاي پيشين يك تاريخ بسيار كوتاه دارد و از برخي جهات آفريده مصنوعي تبليغات نظام حاكم بر جهان امروز مي باشد. قرنها وقتي كه اجتماعات، ملل و تمدنها از طايفه گرايي، قوم گرايي، ملي گرايي و منطقه گرايي صحبت مي كردند اسلام تنها مكتبي بود كه از جهانشمولي و از جهاني سازي و جهاني شدن (اسلام) سخن به ميان آورد.

جهانشمولي اسلامي از دو جهت بي نظير است: نخست اينكه جهانشمولي اسلامي از جنبه نظري، مكتبي و تئوريك زاييده يك جهان بيني دقيق و منظم و جامع الهي هست كه كه عدالت بر آن حكمفرما است. ديگر آنكه اسلام تنها مكتبي است كه به اين ديدگاه جهانشمولي در تاريخ جنبه عملي داد. ظهور و گسترش اسلام در تاريخ بشريت تأثير فوق العاده اي در جهاني شدن فرهنگ و اقتصاد و علوم و دانش داشت.

روابط تجاري و اقتصادي و مالي بين المللي در سطح محدود بين الملل از زمان تاريخ باستان و در قرون وسطي وجود داشته است ولي اولين سيستم جهاني اقتصاد و بازرگاني و مالي در تاريخ، توسط مسلمانان و در حدود قرون دوازدهم و سيزدهم ميلادي صورت گرفت. جاده ابريشم كه از چين تا كرانه هاي درياي مديترانه ادامه پيدا كرد در حقيقت يك نماد ملموس از اين سيستم اقتصادي جهاني بود. سيصد سال بعد در قرن شانزدهم بود كه براي اولين بار سيستم كاپيتاليسم و سرمايه داري به عنوان يك نظام جهاني جايگزين سيستم اسلامي گرديد.

جهانشمولي اسلامي بر پايه اخلاق اسلامي نهاده شده در حاليكه جهاني سازي امروزي غرب در انتظار پيدايش اخلاق ويژه جريان است، در اسلام جهانشمولي به معني عالمي بودن است در حاليكه در ليبراليسم جهانشمولي به معني جهاني كردن است و بالطبيعه با عالميت در تعارض مي باشد.

در دنياي باستان، قوانين آشوري ها، بابلي ها، يوناني ها، روسي ها همگي از عقايد و مكتب هاي بت پرستي سرچشمه مي گرفت و آرزو و آمال جهانشمولي آباء،شاهان و فراعنه آنها در خاك دفن گرديد. قانون نامه حمورابي (2081 قبل از ميلاد) كه الهام بخش تمدن سومري محسوب مي شد و قانون و ديوان سالاري نظامي روميها كه در قرون پاياني خود مسيحيت را شامل گرديد هيچگاه موفق نشدند مدلولات نظري و علمي خود را فراسوي جهانگشايي اداري تبيين كنند و بدين ترتيب افكار و ايده و نظريات و جهانشمولي آنها نيز با شكست و افول امپراطوري ها از بين رفت.

جهانشمولي اسلامي ابعاد مختلفي را حائز بود. جهاني شدن زبان عربي به عنوان زبان قرآني و اسلامي، بين المللي شدن فارسي و تركي و گسترش آن در آسيا و اروپا و آفريقاي شمالي و در مناطق اقيانوس هند و آسياي مركزي و مديترانه و وسعت گيري و اشاعه زبان جديد "سواحيلي" در قاره آفريقا و پيدايش زبانهاي محلي در كشورهايي مثل نيجريه امروزي همه مرهون جهانشمولي اسلام و روابط فرهنگي، سياسي و اقتصادي دنياي اسلام در آميزش و تماس با جوامع و اجتماعات مختلف جغرافيايي و نژادي است. سيستم شماره اي و عددي و هندسي جهاني امروز اختراع و هديه مسلمانان در مسير جهانشمولي بود و پيشرفت و جهاني شدن علم و دانش از جبر و نجوم و پزشكي گرفته تا بازنگري بنيان شناخت شناسي، معرفت شناسي، جامعه شناسي، و جمعيت شناسي همه به مناسبت جهاني سازي اسلام صورت گرفت. حج يك نماد بزرگ از جهانشمولي اسلامي است كه در هيچ يك از مكتب هاي ديني و سياسي و اجتماعي وجود ندارد.

از جنبه جهانشمولي جريان حج بزرگترين واقعه ميان فرهنگي است كه بطور تداوم از زمان ظهور اسلام تا امروز در سطح جهاني صورت مي گيرد. حج تنها جريان ارتباطي ميان فردي و ميان فرهنگي امت است كه بر واسطه هاي سازماني، رسانه اي و ابزاري و تكنولوژي تكيه ندارد و اساس آن بر سه موضوع خلقت، وحدت و امت متكي مي باشد. حج تنها بسيج جهاني و مردمي است كه براي صلح و امنيت برپا مي شود. در تمام همايش ها و كنگره هاي جهاني افراد با نام شغل، تابعيت، مليت، نژاد، لباس، ثروت و قدرت شناخته مي شوند. در حاليكه در جهانشمولي اسلامي حج كه تنها يكي از فرائض مختلف اسلام است اين شاخص هاي هويت به دور ريخته شده است. حج كنگره ملل متحد است.

امروز قرآن پرتيراژترين و پرخواننده ترين كتاب موجود به زبان اصلي در تاريخ بشريت مي باشد. مسلمانان قرآن را به زبان اصلي آن (عربي) مي خوانند و قرائت مي كنند و نه ترجمه آن.

انجيل مسيحيت پرتيراژترين كتاب ترجمه شده است.

پرثروت ترين منابع طبيعي مانند نفت و گاز، مهمترين مراكز سوق الجيشي و استراتژيكي مانند كانال

سوئز، جبل الطارق، داردانل، تنگه هرمز، و پر رشدترين جمعيت و مذاهب جهان متعلق به مسلمانان مي باشد. مسلمانان بزرگترين گروه مهاجرين در اروپا (30 ميليون) و آمريكا (7 ميليون) را تشكيل مي دهند و اسلام پس از مسيحيت بزرگترين پيروان را در قاره ها و مناطق جهان دارا مي باشد. مهم تر از همه اينكه جهاني سازي امروزي غرب بدون شركت يا ادغام دنياي اسلام غير ممكن مي باشد. و دقيقاً تحت اين شرايط سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي است كه دنياي اسلام و امت اسلامي بيش از هر موقع ديگر در طول تاريخ مورد توجه و در بسياري موارد مورد حمله و تجاوز و تصرف بازيگران نظام جهاني قرار گرفته است.

اتحاديه امت اسلامي پاسخي است به اين چالش ها و سؤالها. "اِنَّ هذِهِ اُمَّتُكم اُمَّة واحدة وَأَنَا رَبُّكُم فَاتَّقُونَ". اين امت واحد شماست و من خداي شمايم پس از من تقوا پيشه كنيد". (سوره مؤمنون، آيه 52).

* * *

علاقمندان به نظريات نگارنده درباره پديده جهانشمولي و اسلام مي توانند به كتب و مقالات ذيل مراجعه فرمايند.

1ـ حميد مولانا، سقوط و ظهور مدرن، انتشارات صبح، تهران، 1380.

2ـ حميد مولانا، ما را كجا مي برند، انتشارات كيهان، تهران، 1380.

3ـ حميد مولانا، جامعه مدني: نقد و تحليل، انتشارات پژوهشكده فرهنگ اسلامي، تهران، 1382.

4ـ حميد مولانا، گذر از نوگرائي، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1371.

5ـ حميد مولانا، ارتباطات و فرهنگ در قرن بيست و يكم"، فصلنامه پژوهشي، دانشگاه امام صادق (ع) شماره چهارم، تابستان 1376.

6ـ حميد مولانا، تبادل نابرابر در فرهنگ كنون جهاني، نامه فرهنگ، معاونت امور بين الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سال اول، شماره دوم، زمستان 1369.

7ـ حميد مولانا، "مباحث فرهنگي جهاني شدن"، انديشه صادق، نشريه پژوهشي دانشگاه امام صادق (ع)، شماره 5، زمستان 1380.

8ـ حميد مولانا، جهان اسلام و رسانه هاي جهاني، (شماره ويژه گفتگو با پروفسور حميد مولانا)، كيهان فرهنگي، سال نوزدهم، شماره 189، تير ماه 1381.

9ـ حميد مولانا، مقاله هاي چشم انداز در كيهان: "اقتصاد سياسي جهاني سازي" 3 مرداد 1381/ "بحران اقتصادي و جهاني شدن رسانه ها"، 17 مرداد 1381/ "فرآيند جهاني شدن فرهنگ"، 10 مرداد 1381/ "جهاني شدن، چالش ها و پاسخ ها"، 24 مرداد 1381/ "تهاجم اقتصادي و حاكميت ملي"، 13 تير 1381" و "بسوي جهانشمولي اسلامي"، 10 بهمن 1381.

([1]). استاد ارشد روابط بين الملل و رئيس قسمت مطالعات عالي ارتباطات جهاني در دانشگاه امريكن واشنگتن.